

فصل نامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ۱۱ - شماره ۲ - تابستان ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۴۰

بررسی تعریفهای سعدی در گلستان و بوستان

(ص ۴۱ - ۲۳)

دکتر خدابخش اسداللهی^۱

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

تعریف از راههای مهم پرورش مطالب است. بخشهای بزرگی از تعلیمات اخلاقی و عرفانی سعدی در بوستان و گلستان از راه تعریف ارائه میشود. در این تعاریف، سعدی با تفکر انتقادی و تیزبینانه و مستدل، ضمن درک و فهم و تفسیر مسائل پیچیده و حکمت‌آمیز و تشخیص و تحلیل سؤالها و بکارگیری منطق با نتیجه‌گیری معقول از اطلاعات حاصل از منابع معتبر کتبی و شفاهی توانسته مخاطب را از نقصها و کجرویهای موجود جامعه عبور دهد و او را برای ورود به مدینه فاضله خود رهنمون شود.

اگر هدف از تعریف منطقی، ارائه تصور واضح از معرّف و متمایز ساختن آن از دیگر مفاهیم باشد، سعدی در بوستان و گلستان با استفاده از «تعریف به مثال» و آوردن زدهای معرّف توانسته ضمن رسیدن به اهداف تعریف، به الگویی کلی در مبحث تعریف در متون ادبی دست یابد.

در این تحقیق پس از مطالب مقدماتی درباره تعریف، مبحث اصلی به بررسی و تحلیل تعاریف عرفانی و اخلاقی در هر دو کتاب بوستان و گلستان اختصاص دارد.

کلمات کلیدی: تعریف، مفاهیم اخلاقی، مفاهیم عرفانی، بوستان، گلستان.

^۱ - دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی (kh.asadollahi@gmail.com)

۱- مقدمه

منشأ برخی از نزاعها و کشمکشهای علمی و غیر علمی و همچنین در پاره‌ای از مشاجرات سیاسی، الفاظ مبهم و مجملی است که بین طرفهای درگیر رد و بدل میشود؛ اگر در اینگونه گفتگوها، مرزها و حدود مفاهیم الفاظ روشن و مشخص بیان نشود و معانی و مقاصد، بدرستی بین طرفها منتقل نشود، در اینصورت، هر کدام از طرفهای بحث به سوی معنایی که به ذهنش خطور میکند، متمایل میشود. گاهی نیز ممکنست یکی از طرفین مشاجره، تصویر روشنی از معنی در صفحه ذهنش نداشته باشد، لذا در اثر سهل‌انگاری یا ضعف اندیشه به بیان همان تصاویر سست ذهنی اکتفا میکند و بدین وسیله موجب کج‌فهمی و سوء برداشت طرف مقابل میشود که البته تداوم چنین وضعیتی در مباحثات علمی و غیر علمی و یا عالم سیاست خوشایند نخواهد بود.

سادگی زبان و واژهها و تعبیرات سعدی در شعر و نثر زبانزد خاص و عام است. در طول تاریخ زبان و ادبیات فارسی، هیچ شاعر یا نویسنده‌ای به اندازه سعدی بر زبان و طرز تعبیر و تحریر فارسی‌زبانان حکومت نداشته است. وی با سادگی زبان و گوارایی و سبک‌رویی بیان و سرعت‌القا، بسیاری از مسائل پیچیده و دقیق فکری و اندیشه‌های حکیمانه را بصورتی ساده و محسوس و روشن در پیش چشم مخاطب مجسم میسازد (چشمه روشن، یوسفی، ۲۴۴ و ۲۴۵).

تعریف‌هایی که سعدی از مفاهیم و اصطلاحات عرفانی و اخلاقی در گلستان و بوستان بدست میدهد، چنان رسا، موجز و ساده است که خواننده با وجود پیچیدگیها و ابهامهایی که در مفاهیم انتزاعی و اصطلاحات عرفانی و اخلاقی وجود دارد، براحتی مراد سعدی را از معرف درمییابد.

برای بیان مطالب و مقاصد، تنها داشتن نظر و ایده کافی نیست؛ بلکه برای پرورش معانی و مطالب، باید بدنبال راه و شیوه بیان آن نظر و ایده بود. برای پروردن مطالب و مقاصد، راهها و الگوهایی هست که نویسنده مطابق مقتضیات و ذوق خود، یک یا چند از آن راهها را برای پرورش معانی برمیکزیند. الگوهای رایج عبارتند از: تعریف، توصیف، استدلال، بررسی علل و نتایج، استشهاد و تمثیل و ارسال مثل، مقایسه، تقسیم‌بندی، مکالمه و مناظره. آنچه در این مقاله در پی آن هستیم، یافتن و ارائه دقیق تعریفهای عرفانی و اخلاقی سعدی است که با کاویدن دو کتاب ارزشمند گلستان و بوستان میتوان تا حد بسیاری به این امر مهم دست یافت. مثلاً میخواهیم بدانیم که نیکبخت و بدبخت از منظر سعدی به چه کسی اطلاق

میشود؟ یا دوست واقعی کیست؟ بی‌تردید، تعریفهای سعدی با تعریفهای فرهنگ‌نامه‌ای متفاوت و دارای رنگ و بوی خاص عرفانی و اخلاقی و گاهی اجتماعی خواهد بود.

۲- پیشینه تحقیق

غیر از کتاب «آیین نگارش و ویرایش» احمد سمیعی که بصورت مختصر راه‌های پرورش معانی را توضیح داده است در باب تعریف در گلستان و بوستان تاکنون بطور مستقل اثر خاصی وجود ندارد.

۳- روش تحقیق

در این مقاله ضمن استخراج مصادیق و شواهد تعاریف مختلف عرفانی و اخلاقی از گلستان و بوستان و بررسی و تحلیل آنها تلاش شده است تعاریف خاص عرفانی و اخلاقی سعدی و نحوه نگرش وی نسبت به معرفیها نشان داده شود.

۴- ضرورت تحقیق

سعدی در شناساندن معرفتهای خود روش و نگرش و مهارت خاصی دارد و میتواند در زمینه نحوه تعریف معرف مخاطبان را یاری کند تا آنها بتوانند معرفتهای خود را روشنتر و قابل فهمتر برای شنوندگان نشان ارائه کنند. این امر در دوری انسانها از هرگونه اختلاف و دشمنی در امور گوناگون بسیار کارساز است.

۵- تعریف

یکی از راههای پرورش معانی، تعریف و بیان نتیجه آن است. در بعضی از علوم و فنون و معارف، باقتضای سرشت و خصلت آنها، مطلب از تعریف آغاز میشود. تعریفی که از یک چیز ارائه میشود، ویژگیهایی را که آن چیز را از بقیه جدا میکند، بیان میکند. در فرستادن یک پیام (چه کلمه، جمله یا دسته‌ای از نشانه‌ها) اگر دو طرف گیرنده و فرستنده پیام از نشانه‌های پیام برداشتهای متفاوتی داشته باشند یا عبارتی معنای اصطلاحهای بکار رفته در پیام در بین دو طرف برابر نباشد، پیام بدرستی منتقل نخواهد شد. در این وضعیت نیاز است که اصطلاح بکار رفته در پیام تعریف شود. «با تعریف مفهومی از مفاهیم، قصد ما این است که آنرا بشناسانیم و حد و مرز آنرا روشن سازیم، بطوری که همه مصداقهای آن مفهوم را شامل گردد و جز آنرا در برنگیرد» (آیین نگارش و ویرایش، سمیعی: ۱۰۵).

تعریف از اعمال ذهنی مربوط به مفاهیم و تصورات است که در علم منطق مورد بحث قرار می‌گیرد و تعریف آن در منطق به اینصورت آمده: «تعریف یک شیء عبارتست از بیان حقیقت آن یا روشن ساختن مفهوم آن» (آشنایی با علم منطق، شیروانی: ۵۰).

هدف از تعریف یک شیء، ارائه تصویری واضح و صحیح از معرف و نیز جداساختن آن از امور دیگر و شناساندن مفهوم آنست. نویسنده با این الگو، خود معنایی را که در ذهن دارد، بگونه‌ای ارائه میکند که آن معنا، بهمان صورت، توسط خواننده فهمیده میشود (منطق، مظفر: ۱۷۱؛ منطق ۲، منتظری‌مقدم: ۱۱۸).

۶- منابع تعریفهای سعدی در گلستان و بوستان

تعریفهایی که از مفاهیم اخلاقی و عرفانی در گلستان و بوستان برای تعلیم مخاطبان ارائه میشود، از منابع معتبر نقل میشود؛ همان کسانی که در زمینه‌های مختلف عرفان و اخلاق صاحب‌نظر و مطلع هستند. نمونه‌ها:

در گلستان: سعدی (کلیات سعدی، گلستان، دیباچه و باب دوم)؛ پیر طریقت (همان، باب دوم)؛ حکما (همان، باب اول)؛ پادشاه (هارون‌الرشید) (همان باب)؛ دوست سعدی (همان، دیباچه)، بزرگی (همان، باب هشتم) یکی از مشایخ شام (همان، باب دوم).
در بوستان: سعدی (کلیات، بوستان، باب دوم؛ همان؛ باب سوم؛ باب ششم؛ باب هشتم؛ همان؛ همان؛ بزرگ (پدر) (باب سوم)؛ مرد صاحب‌نیا (فقیر) (باب دوم)؛ حکیمان (باب اول)؛ فرمانده دادگر (همان)؛ دانای روشن نفس (همان)؛ ایاز (باب سوم).

۷- تعاریف در گلستان

۷-۱- تعریفهای عرفانی در گلستان

برخی از تعریفها در حکم شرح اسم هستند و بیشتر شبیه مترادفند. تعریف مفاهیم عرفانی از این قبیلند؛ زیرا با این نوع تعریف نمیتوان مفاهیم عرفانی را شناخت و شناخت آنها به تجربه عرفانی نیاز دارد. از آنجا که اینگونه تجارب فردیست، در هر کس آن مفهوم بنوع و رنگ و بویی دیگر مصداق پیدا میکند (آیین نگارش و ویرایش، سمیعی: ۱۰۶).

۷-۱-۱- مَوْحِد

موحد چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش
امید و هراسش نباشد ز کس بر اینست بنیاد توحید و بس
(کلیات سعدی، بوستان، باب هشتم)
دو بیت بالا، در تعریف و شناساندن انسان موحد برای خواننده یا شنونده بیان شده است. سعدی برای این منظور، معتقد است: هر کس از دو عنصر و عامل گمراهی از توحید بر کنار بماند و جز حق تعالی، از کسی ترس و بیم و نیز امید نداشته باشد، موحد واقعی است. سپس

در مقام نتیجه‌گیری از این توضیح، ترس از خدا و بی‌پروایی از غیر خدا را پایه و اساس توحید معرفی می‌کند.

۷-۱-۲- تصوف

«یکی را از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت: از این پیش طایفه‌ای در جهان بودند بصورت پراکنده و بمعنی جمع و این زمان قومی بصورت جمعد و بدل پراکنده...» (کلیات، گلستان، باب دوم).

سعدی در تعریف تصوف از زبان یکی از مشایخ شام، ضمن انتقاد و اشاره به یکی نبودن ظاهر و باطن متصوفه روزگار خود، حقیقت تصوف را در صورهای نظری و اکتسابی (یک‌رنگی، صفای دل و حضور قلب و همدلی) دانسته است که البته این ادراکها از راه فکر کردن و اندیشه معلوم میشوند.

۷-۱-۳- خرقه

«خرقه درویشان جامه رزاست. هر که در این جامه تحمل بیمرادی نکند، مدعیست و خرقه بر وی حرام» (همان، همان، باب).

در این تعریف، برای شناساندن مفهوم خرقه، آنرا به «جامه رضا» که یک تصور نظری و اکتسابی است، تعبیر می‌کند. سعدی پس از شناساندن خرقه، بعنوان جمعدی مبحث خاطرنشان میکند که درویش راستین کسی است که بر بیمرادی‌ها رضا دهد؛ در غیر اینصورت، مدعی نام دارد و خرقه نیز بر او حرامست.

۷-۱-۴- اخوان‌الصفا

«بزرگی را پرسیدم از سیرت اخوان صفا. گفت: کمینه آنکه مراد خاطر یاران بر مصالح خویش مقدم دارد...» (همان، همان، باب).

پرسش از سیرت اخوان‌الصفاست و پاسخ، ذکر یکی از مشخصه‌های اصلی اخوان‌الصفا (ایثار) است. سعدی با وجود اطلاعات اندک درباره گروه اخوان‌الصفا و اشاره به ویژگی اخلاقی ایثار این گروه، توانسته است مفهوم گنگ اخوان‌الصفا^(۱) را در ذهن و اندیشه مخاطب روشن و قابل فهم کند. این قوم با یکدیگر به صداقت، طهارت و یک‌رنگی به سر می‌بردند (فرهنگ

^۱ - شایان ذکر است که گروه اخوان‌الصفا که در قرن چهارم بقصد توجیه معتقدات دینی مسلمانان بوجود آمدند، مسائل مذهبی را با اقوال حکما منطبق می‌کردند و برای تزکیه باطن و صعود به مدارج کمال به فلسفه و دین متوسل میشدند.

فارسی، معین، ج ۵: ۱۰۷). ضمناً این نگرش سعدی نسبت به گروه اخوان‌الصفا با جانب‌داری و بینش مثبت همراه است.

این تعریف که مختصر و مبهم بیان شده است، حاکی از نداشتن اطلاعات کافی از گروه اخوان‌الصفاست که در کتب مربوط نیز به کمبود اطلاعات درباره فلسفه، اندیشه و اندیشمندان این گروه اقرار شده است. این گروه تصمیم گرفتند برای نشر علوم عقلی و نزدیک کردن دین و حکمت، رسالات مختصر و ساده‌ای بدون ذکر نام مؤلف بنویسند و منتشر کنند (همان).

۷-۱-۵- درویش (عارف)

«ظاهر حال درویشی جامه زنده است و موی سترده و حقیقت آن دل زنده و نفس مرده.

نه آنکه بر در دعوی نشیند از خلقی و گر خلاف کنندش به جنگ برخیزد
اگر ز کوه فروغ‌لطفد آسیا سنگی نه عارفست که از راه سنگ برخیزد»
(کلیات سعدی، گلستان، باب دوم)

سعدی در سه سطر فوق، با برشمردن پاره‌ای از مؤلفه‌های عارفان، به تعریف و شناساندن ظاهر و باطن آنان می‌پردازد. وی عارف را کسی میداند که با وجود ژنده‌پوشی و ستردگی موها، دارای دلی زنده و نفسی مرده است. همچنین وی، بعنوان نتایج تعریف فوق و نیز تعیین حد و مرز عرفان، عارف را از هر گونه کناره‌گیری از مردم، ادعا و ستیزه و خصوصت با خلق مبرا میداند و معتقد است: آنکه در برابر خواست و مشیت الهی تن به رضا و تسلیم ندهد، عارف حقیقی نیست.

«طریق درویشان ذکرست و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمل. هرکه بدین صفتها که گفتم، موصوف است بحقیقت درویشست اگرچه در قباست؛ اما هرزه‌گردی بینماز، هواپرست، هوسباز که روزها بشب آرد، در بند شهوت و شبها روز کند، در خواب غفلت و بخورد هرچه در میان آید و بگوید هرچه بر زبان آید، رند است و گر در عباسست» (همان، همان باب).

سعدی در بند فوق، درویش راستین را کسی میداند که به ویژگیهای ذکر، شکر، خدمت، طاعت، ایثار، توحید، توکل، تسلیم و تحمل آراسته باشد؛ اگرچه جامه گرانبها پوشیده باشد. برای اینکه چنین درویشی در نظر خواننده برجسته‌تر و نمایانتر باشند، نقطه مقابل او (رند) و مشخصه‌های او (هرزه‌گردی، بینمازی، هواپرستی، هوسبازی، غفلت، شکمبارگی، یاوه‌گویی

و خرقه‌پوشی) را بازگو میکند. در واقع در تعریف بالا، توصیف و مقایسه در خدمت تعریف و شناساندن مفهوم درویش راستین به کار گرفته شده است.

۷-۱-۶- نفس

«بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که: أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ أَلْتَى بَيْنَ جَنْبَيْكَ. به حکم آنکه هر آن دشمنی که با وی احسان کنی دوست گردد، مگر نفس را که چندان که مدارا بیش کنی مخالفت زیادت کند.

فرشته‌خوی شود آدمی به کم خوردن و گر خورد چو بهایم بیوفتد چو جماد
مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد»
(همان، باب هفتم)

در گفت‌وگوی بالا، سعدی قصد دارد نفس را از طریق مقایسه آن با دشمنان بیرونی برای خواننده بشناساند و وی را از شرّ این دشمن خطرناک درونی آگاه کند. مخالفت نفس با آدمی، اصلیت‌ترین دلیل «اعدی عدو» بودن نفس شمرده شده است.

سادگی نثر سعدی حتی به حوزه عرفان نیز میرسد. در گلستان، عالیت‌ترین مباحث توحیدی و عرفانی بصورت ساده، صریح و دور از هرگونه پیچیدگی طوری مطرح میشود که در عین اینکه این اندیشه پی بردن به راز هستی و سرچشمه وجود، فراتر از حدّ و اندازه‌های بسیاری از عارفان و حکیمان است، حتی برای افراد عادی و کمسالان هم قابل فهم است. عبارتهای زیر گویای حمل بار معنایی عالی و غنی در قالب الفاظی ساده، روشن و دور از تکلف است: «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. حالی که از این معاملات باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: بخاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه صاحب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت...» (همان، دیباچه).

۷-۲- تعریفهای اخلاقی در گلستان

۷-۲-۱- دوست

دوست مشمار آنکه در نعمت زند لاف یاری و برادرخواندگی
دوست آن دانم که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی
(کلیات سعدی، گلستان، باب اول)

سعدی در دو بیت بالا که در حکم تعریف و شناساندن دوست حقیقی است، ضمن رد این سؤال که «آیا کسی را که در نعمت و رفاه لاف یاری و برادری میزند، میتوان دوست خواند؟»، با دیدگاهی اخلاقی، دوست واقعی را کسی میداند که در پریشانه‌های و درماندگی، از دوستش دستگیری کند و او را تنها نگذارد. در این تعریف که از تشویق و ترغیب مخاطب بر امر اخلاقی کمک و یاری به دوستان و هموعان خالی نیست، ضمن برشمردن اوصاف دوست، حد و مرز آن را از مدعی دوستی، جدا و مشخص می‌کند تا این تعریف نیز در نوع خود جامع و مانع باشد.

۷-۲-۲- مرد

نه مردست آن بنزدیک خردمـند که با پیل دمان پیکار جوید
بلی مرد آنکسست از روی تحقیق که چون خشم آیدش باطل نگوید
(همان، همان باب)

از آنجا که گلستان، متنی اخلاقی و تعلیمیست، سعدی، مردی را در زورمندی و دلوریهای حماسی نمیبیند؛ بلکه جوانمردی را در گرو فرو خوردن خشم و مبارزه و غلبه بر رذیلت خشم میداند. پس طبق تعریف فوق، مرد حقیقی کسیست که در میدان ستیز با رذایل اخلاقی پیروز شود. در این تعریف نیز ضمن دروننگری، حد و مرز مردانگی حقیقی از مردانگی ظاهری، مشخص و تعیین شده است.

۷-۲-۳- عالم

عالمی را که گفت باشد و بس هرچه گوید نگیرد اندر کس
عالم آنکس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند
(کلیات سعدی، گلستان، باب دوم)

برای کسی که عالم راستین برایش مبهم است و ویژگیهای او را نمیداند، با ذکر عنصر «صدق» چنین انسانی را معرفی میکند. سعدی با تکیه بر آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتعملون» (الصفه، ۲) معتقد است که آدمی هر قدر علم و دانش داشته باشد، اگر در گفته-هایش صادق نباشد، سخنان وی در کسی اثر ندارد؛ در واقع، چنین کسی عالم نیست. در این تعریف، سعدی از تصورات نظری و اکتسابی برای پی بردن بتصور مجهول (عالم) استفاده کرده است.

۷-۲-۴- بلوغ

«طفل بودم که بزرگی را پرسیدم از بلوغ. گفت: در مسطور آمده است که سه نشان دارد: یکی پانزده سالگی و دیگر احتلام و سیم برآمدن موی پیش؛ اما درحقیقت، یک نشان دارد و بس: آنکه در بند رضای حق جلّ و علا بیش از آن باشی که در بند حظّ نفس خویش و هر آنکه در او این صفت موجود نیست بنزد محققان بالغ نشمارندش» (همان، باب هفتم).
در تعریف بلوغ، ضمن استفاده از ویژگیهای قرآنی بلوغ (پانزده سالگی، احتلام و برآمدن موی پیش)، از منظر عرفانی هم به آن توجه شده است. طبق دیدگاه عرفانی، بالغ راستین تنها کسیست که در بند رضای حق تعالی باشد؛ نه در بند نفس خویش. در این تعریف، هم از منابع قرآنی و هم از منابع عرفانی استفاده شده است.

۷-۲-۵- آدمی و آدمیت

بصورت آدمی شد قطره آب
و گر چل ساله را عقل و ادب نیست
همین نقش هیولانی مپندار
بتحقیقش نشاید آدمی خواند
(همان، همان باب)

جوانمردی و لطف است آدمیت
هنر باید که صورت می توان کرد
چو انسان را نباشد فضل و احسان
بدست آوردن دنیا هنر نیست
همین نقش هیولانی مپندار
به ایوانها در، از شنگرف و زنگار
چه فرق از آدمی تا نقش دیوار
یکی را گر توانی دل بدست آر
(همان، همان باب)

اگر خود بردرد پیشانی پیل
بنی آدم سرشت از خاک دارند
نه مردست آنکه در وی مردمی نیست
اگر خاکی نباشد آدمی نیست
(همان، باب دوم)

در این تعریف و معرفی انسان، ضمن اشاره به پیدایش او از قطره آب، آدمی را در صورت و ظاهر و چهل سالگی خلاصه نمیکند، بلکه ویژگیهایی همچون عقل، ادب، جوانمردی، لطف، هنر، فضل، احسان و بدست آوردن دل را برای کمال انسانیت ضروری و شایسته می‌شمارد. از اینطریق، آدمیت بمفاهیم فوق تجزیه و تحلیل شده است. همچنین داشتن زور بازو و توان نبرد با زورآوران را برای انسانیت کافی نمیداند و با حسن تعلیلی معتقدست: چون آدمی از

خاک خلق شده، شایسته است متواضع و افتاده باشد. سعدی در این طرز تلقی از انسان، اخلاقی میاندیشد.

۷-۲-۶- توانگر و درویش

«هرکه بطاعت از دیگران کم است و بنعمت بیش، بصورت توانگر است و بمعنی درویش» (همان، باب هفتم).

در پاسخ به این سؤال که «توانگر کیست؟» میگوید: هرکس از نظر طاعت و عبادت کمتر از دیگران باشد و تنها مال و نعمت بیشتری داشته باشد، بظاهر توانگر ولی در باطن فقیر و درویش است. در این تعریف از توانگر و درویش، ملاک توانگری طاعات و عبادات است و هرکس بیشتر از دیگران، از دستوره‌های خدا پیروی کند، توانگر و ثروتمند حقیقی است. پس ثروت حقیقی و ماندگار، طاعات و عبادات است.

۷-۲-۷- مقرب

«مقربان حضرت حق جلّ و علا توانگرانند درویش‌سیرت و درویشانند توانگرهمت و مهین توانگران آنست که غم درویش خورد و بهین درویشان آنست که کم توانگر گیرد و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (همان، همان باب).

سؤالها اینست که «مقرب» درگاه الهی کیست؟ و «مهین توانگران» و «بهین درویشان» چه کسانی هستند؟ بعبارت دیگر اینان، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟ سعدی در پاسخ این پرسشها معتقدست که مقرب درگاه حق ممکنست توانگری باشد که سیرت درویشان دارد و نیز ممکنست درویشی باشد که توانگرهمت است. پس تقرب تنها اختصاص به توانگر یا درویش ندارد. از منظر سعدی «مهین توانگران» کسی است که غمخوار فقیران و نیازمندان باشد. همچنین «بهین درویشان» کسی است که نعمتهای توانگران را نادیده بگیرد و بر داشته اندک خود قناعت کند.

همان‌گونه که میبینیم سعدی در برخی آثار خود از جمله گلستان و بوستان، سیمای خردمند دنیا دیده‌ای دارد که در فکر سلامت جامعه است و میخواهد مردم را بشاهراه صلاح و حسن اخلاق رهنمون شود (در قلمرو سعدی، دشتی: ۲۱۷).

۷-۲-۸- نیکبخت و بدبخت

«عاقلی را پرسیدند: نیکبخت کیست و بدبخت چیست؟ گفت: نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد و هشت» (کلیات سعدی، گلستان، باب هشتم).

سعدی در این پرسش و پاسخ قصد دارد انسان نیکبخت و انسان بدبخت را از بُعد اخلاقی و اجتماعی برای مخاطب بشناساند. بر این اساس، سعدی با سعادت‌مند شمردن افراد بخشنده، تلاش میکند انسانهای توانگر و مُحسِن را به احسان و جود بیشتر تشویق و ترغیب کند و همچنین با بدبخت دانستن انسانهای مال‌اندوز و مُمسک، افراد بخیل و ثروت‌اندوز را از وضعیت نابه‌سامان زندگی به اوضاع مساعد تغییر دهد.

۷-۲-۹- زبان

زبان در دهان ای خردمند چیست؟
کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی
که جوهر فروش است یا پیله‌ور
(همان، دیباچه)

با توجه به اینکه سعدی در حکم معلّم خردمندی است، گاهی صلاح میدانند مطالب سودمند اخلاقی و اجتماعی را برای مخاطب عرضه کند؛ بر این اساس، پرسشی طرح میکند و سپس به آن پاسخ میدهد و هدف در آن تعریف و شناساندن زبان و فایده و ضرر آن است. وی ابتدا می‌پرسد: زبان چیست و به چه کار می‌آید؟ سپس خود به این پرسش پاسخ میدهد. در این تعریف، زبان بواسطه «کلید در گنج صاحب‌هنر» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از این راه شناسانده شده است. در ادامه، بعنوان بررسی نتایج شناساندن زبان می‌گوید: اگر کسی بواسطه زبان سخن نگوید، عیب و هنرش نهفته میماند.

۷-۲-۱۰- مشک

«مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید» (همان: ۲۰۱). سعدی در تعریف مشک ناب می‌گوید: مشک آنست که با بوی خود، اصالت و مرغوبیت خود را معرفی کند و نیازی به تعریف و تبلیغ عطار نداشته باشد. در این تعریف «مشک» بواسطه مفاهیم «خوش‌بویی» و «مرغوبیت» شناسایی و تجزیه و تحلیل شده است. چنین دیدگاهی از آنجا ناشی میشود که سعدی کمال معنوی را بر آرایشهای ظاهری برتری مینهد (دیداری با اهل قلم، یوسفی، ج ۱: ۲۸۲).

۸- تعاریف در بوستان

۸-۱- تعریفهای عرفانی در بوستان

۸-۱-۱- طریقت

طریقت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلشق نیست
(کلیات سعدی، بوستان، باب اول)
سعدی در تعریف اول، طریقت را با مفهوم «خدمت به خلق» تجزیه و تحلیل میکند و آن را
برای خواننده میشناساند و سپس نتایج مترتب بر این تعریف را چنین باز میگوید که اهل
طریقت نباید تنها با تسبیح و سجاده و دلشق (امور ظاهری) خود را صوفی بشناساند و به این
وسیله از خدمت به خلق غافل بمانند.

طریقت همین است کاهل یقین نکوکار بودند و تقصیر بین
(شرح بوستان، خزائلی: ۱۷۰)

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا
(کلیات سعدی، بوستان، باب سوم)
سعدی در تعریف دوم، طریقت را بموجب روایت «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»، «اقرار اهل
یقین به تقصیر عبادت» تعریف میکند و سپس برای جامع و مانع بودن این تعریف، آنچه را
غیر آنست، از آن نفی میکند و میگوید: اگر اولیا از خدا غیر معرفت او را بخواهند، از طریقت
دور افتاده‌اند؛ یعنی این عمل اولیا، خلاف طریقت است.

۸-۱-۲- حقیقت

حقیقت سراییست آراسته هوا و هوس گسرد برخاسته
(همان، همان باب)

حقیقت بواسطه تشبیه به سرایی آراسته و پاکیزه تعریف و هوا و هوس نیز به غبار متصاعد
تعبیر شده است. در این تعریف، بموجب قاعده «وَبُضْدِهَا تَتَبَّيْنُ الْأَشْيَاءُ» (تمهیدات، عین-
القضات، ۱۸۷) ضمن استفاده از نقطه مقابل حقیقت (هوا و هوس) و ویژگی آن (غبار
متصاعد)، مفهوم حقیقت و حد و مرز آن از هوا و هوس روشنتر شده است. این تعریف، از
نوع تعریف به مثال است که در شمار تعریف به رسم محسوب میشود و به ذهنها نزدیکتر
است.

۸-۱-۳- دوستی و شرک

اگر یاری از خویشتن دم مزن که شرکست با یار و با خویشتن
(همان، همان باب)

سعدی یار راستین را کسی معرفی میکند که از خویشتن دم نزند و معتقد است که هر کس در عین وصال از خویشتن دم زند، مرتکب شرک شده است. وی در این تعریف عرفانی، عشق راستین را از دامن ناپاک شرک میرا دانسته است تا ضمن مشخص کردن مفهوم یاری (دوستی)، حد و مرز آن را روشنتر سازد. آوردن نقطه مقابل دوستی (شرک) باعث شده است تا هم تصوّر واضحی از مفهوم انتزاعی «دوستی» ارائه شود و هم این مفهوم از دیگر امور، از جمله «شرک» در ذهن مخاطب متمایز گردد.

۸-۱-۴- ولی

جوانمرد اگر راست خواهی ولیست کرم شیوه شاه مردان علیست
(کلیات سعدی، بوستان، باب دوم)

در بیت فوق، بنا به گفته سعدی «ولی» کسی است که بواسطه جوانمردی و وارستگی این نیرو را بدست آورد؛ مانند امام علی (ع) که همه جوانمردان، صوفیان، زاهدان، سخنوران، جنگجویان و عادلان اسلامی حقا او را سرسلسله خود می‌شناسند. در این تعریف، مؤلف برای آسان ساختن مفهوم ولی برای مخاطب، یکی از افراد و مصادیق ولی (علی ع) را بعنوان مثال ذکر کرده است. این قبیل تعریف در علم منطق، با نام «تعریف با مثال» در ردیف تعریف به «رسم» جای میگیرد.

۸-۱-۵- عبادت تقلیدی

عبادت بتقلید گمراهیست خنک رهروی را که آگاهیست
(همان، باب هشتم)

سعدی در این بیت، ضمن شناساندن عبادت راستین بواسطه عنصر «آگاهی»، هرگونه عبادت کورکورانه را گمراهی و انحراف میداند. ذکر ضد عبادت راستین (عبادت تقلیدی) به روشنتر شدن مفهوم عبادت حقیقی کمک میکند.

۸-۱-۶- گدایی (فقر)

گداییست تسبیح و ذکر و حضور گدا را نباید که باشد غرور
(همان، همان باب)

گدایی (فقر محمدی) با مشخصه‌هایی همچون: تسبیح، ذکر و حضور دل برای مخاطب شناسانده شده است. همچنین با نفي ویژگی غرور، مفهوم عرفانی گدایی روشنتر شده است.

۸-۱-۷- دیده‌آدمی

در معرفت دیده‌آدمیست که بگشوده بر آسمان و زمیست (کلیات سعدی، بوستان، باب هشتم)
دیده‌آدمی از آنرو که بر آسمانها و زمینها گشوده است و آدمی بواسطه آن، آفاق و انفس را ادراک میکند، به دروازه معرفت تشبیه شده است؛ دیده‌آدمی بواسطه این تشبیه برای مخاطب قابل شناسایی و درک شده است. این نوع تعریف، همان تعریف به مثال است که اهل ادب و روانشناسان از آن، برای شناساندن و مشخص کردن مفاهیم مورد نظر به مخاطبان استفاده میکنند.

۸-۱-۸- درون و باطن

درون جای قوتست و ذکر و نفس تو پنداری از بهر نانسست و بس (همان، باب ششم)
سعدی برای فرد شکمبار و مادیگرا که شکم را تنها جای پر کردن غذا و مادیات میداند، درون آدمی را علاوه بر محل مناسب غذا و نفس کشیدن، جای ذکر و تسبیح پروردگار نیز معرفی میکند. دیدگاه جامع مادی و معنوی سعدی در این تعریف، دیدنی و خواندنیست.

۸-۱-۹- دل

دلست ای خردمند زندان راز چو گفتمی نیاید به زنجیر باز (همان، باب اول)
سعدی خطاب بمخاطب خردمند، دل را از آنرو که باید رازدار باشد، زندان راز معرفی میکند تا وی را بر اهمیت دل (توان و ظرفیت دل) آگاه سازد و درحقیقت، مخاطب، دل و اهمیت آن را بهتر بشناسد. از آنجا که تعریف با مثال بویژه در نزد اهل ادب، به ذهن نوآموزان نزدیکتر است و مخاطب را باسانی با مفهوم یک شیء و امتیاز آن از سایر اشیا آشنا میکند، سعدی نیز در تعریف دل، از تعریف به مثال که از جمله تعاریف «رسم» محسوب میشود، استفاده کرده است.

۸-۱-۱۰- تعلق، وصول

تعلق حجاب است و بیحاصلی چو پیوندها بگسلی واصلی (همان، باب سوم)

در این بیت، تعلق از آنرو که مانع رسیدن بحق تعالی است، به پرده مانند شده است. همچنین داشتن تعلق بغیر حق، به کار بیحاصل تعبیر شده است. در این تعریف، تعلق که مفهومی انتزاعیست، بوسیله مفاهیم «حجاب» و «بیحاصلی» برای خواننده تجزیه و تحلیل و شناسانده شده است. سعدی در نتیجه گیری از این تعریف میگوید: وقتی عارف، همه تعلقات و پیوندهای مادی را پاره سازد، بوصل نائل میشود.

۸-۱-۱۱- انسان بهشتی و سعادت‌مند

قیامت کسی بینی اندر بهشت که معنی طلب کرد و دعوی بهشت
بمعنی توان کرد دعوی درست دم ببقدم تکیه گاهیست سست
(کلیات سعدی، بوستان، باب دوم)

سعدی فرد سعادت‌مند و بهشتی را کسی معرفی میکند که ضمن رد هرگونه ادعا، معنی و عمل را ملاک میداند. وی برای تکمیل این تعریف میگوید: بواسطه معنی و عمل است که ادعا ثابت و فهمیده میشود که گفتار بیعمل قابل اتکا نیست. در این تعریف نیز دروننگری سعدی آشکار است.

۸-۲- تعریفهای اخلاقی در بوستان

۸-۲-۱- کرامت، مرد کرم

کرامت جوانمردی و ناندهیست مقالات بیهوده طبل تهیست
درختیست مرد کرم باردار وزو بگذری هیزم کوهسار
(همان، همان، باب)

سعدی در نگاهی اخلاقی، کرامت را عبارت از جوانمردی و ناندهی میداند و معتقد است که اگر سخنان بیهوده و ادعاهای دروغین همراه نان دادن و جوانمردی نباشد، بیحاصل است و کرامت نیست. در تعریف مرد کرم (انسان کریم)، آن را در حکم درخت باردار معرفی میکند و بر این اعتقاد است که اگر انسان کاری غیر از کرم و بخشندگی انجام دهد، نه تنها کریمش نمیخوانند، بلکه درواقع چنین شخصی هیزمی بیش نیست.

۸-۲-۲- رعیت

رعیت درختست اگر پروری بکام دل دوستان برخوری
(همان، باب اول)

در تعریف فوق، سعدی از طریق تعریف به مثال و تشبیه، رعیت را با تشبیه به درخت، تعریف می‌کند تا با ذکر مصادیقی از آن مفهوم، ذهن مخاطبان از میان مصادیق، به تعریفی که حدود و مرزهای مفهوم مورد نظر را مشخص و نمایان سازد، برسد.

۸-۲-۳- مادر و فرزند

کنار و بر مادر دلپذیر بهشت است و پستان درو جوی شیر
درختیست بالای جان پرورش ولد میوه نازنین بر برش
(کلیات سعدی، بوستان، باب هشتم)

در این دو بیت مادر، ضمن تلمیح به آیه ۱۵ از سوره محمد (ص) به بهشتی مانند شده است که جویهایی از آن روان است و همچنین مادر، درخت بهشتی و فرزند نیز در حکم میوه این درخت تلقی شده است. در این تعریف که یادآور حدیث «الجنة تحت أقدام الأمهات» (نهج-الفصاحه، شیروانی، ۲۰۴) است، مفاهیمی را که دارای شباهت با مفهوم مجهول است، ذکر کرده تا تصویری از مفهوم را ارائه دهد و به این وسیله محدوده و مرزهای مفهوم مادر و متعلقات او برای مخاطبان روشن شود.

۹- تعریف از راه توصیف

اهمیت تعریف در انواع مجادله و مناظره باندازه‌ای است که با روشن شدن مفهومی که کلیدی و مهم هستند، موردی که درباره آن مجادله پیش آمده، برطرف و اختلاف نظرها روشن میشود. بعضی از تعریفها، اسمی را شرح میدهند و شبیه مترادفها هستند و نمیتوانند مفهومی را بروشنی به ما بشناسانند؛ اما تعریفهایی هستند که با برشمردن اوصاف چیزی یا عبارتی مفهومی را میشناسانند. (آیین نگارش و ویرایش، سمیعی، ۸۹-۹۰) برای مثال در عبارت زیر سعدی با برشمردن اوصافی، توانگران را چنین معرفی میکند: «ای یار توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه‌نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و محتمل بار گران از بهر راحت دگران؛ ...» (کلیات سعدی، گلستان، باب هفتم).

در تعریف بخشی از مستمعان وعظ خود، چنین میگوید: «افسرده دلمرده راه از صورت به معنی نبرده.» (همان، باب دوم) یا در تعریف رند با آوردن صفاتی مینویسد: «اما هرزه‌گردی بینماز، هواپرست، هوسباز که روزها بشب آرد در بند شهوت و شبها روز کند در خواب غفلت و بخورد هرچه در میان آید و بگوید هرچه بر زبان آید، رندست اگرچه در عباست» (همان، همان باب) وی در تعریف فرد حریص و قانع و عالم ناپرهیزگار، موجزترین عبارتها را بکار

میگیرد: «حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر.» (همان، باب هشتم)؛ «عالم ناپرهیزگار کور مشعله‌دارست، یهدی به و هو لا یهتدی.» (همان، باب هشتم)

زمانی هم بینش و نگرش نویسنده در تعریف بازتاب مییابد و در آخر، نویسنده خود نتیجه‌گیری میکند (آیین نگارش و ویرایش، سمیعی، ۹۰). سعدی نیز در تعاریفی که در گلستان آورده است، بیشتر نظر شخصی خود را در آن دخالت داده و عقاید خود را از طریق این تعریفها به نمایش گذاشته است. مثالها: «دانا چو طبله عطار است خاموش و هنرنمای نادان چو طبل غازی بلندآوازه و میانتهی (کلیات سعدی، گلستان، باب هشتم).

تعریفی که از تهیدستان ارائه میدهد بدین قرار است: «تهیدستان را دست دلیری بسته است و پنجه شیری شکسته» (همان، باب سوم). همچنین در تعریف هنر و هنرمند میگوید: «هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است؛ هر جا که رود قدر بیند و بر صدر نشیند و بیهنر لقمه چیند و سختی بیند» (همان: ۱۶۰). وی در جایی، عمر را با توسل به تشبیه و طنز چنین تعریف میکند:

عمر برف است و آفتاب تمـوز اندکی ماند و خواجه غره هنوز
(کلیات سعدی، گلستان، دیباچه)

گاهی دیده میشود که نویسنده با آوردن طنز، تعریف را از خشکی منطقی دور میکند و به تعریف، روح میبخشد و به آن لطافت میدهد (آیین نگارش و ویرایش، سمیعی، ۹۱-۹۲). در همین معنا، بعنوان مثال در تعریف فرد لئیم و خسیس میگوید: «ظاهر حالش به نعمت دنیا آراسته و باطنش بخیل و بخل آکنده چنانکه نانی به جانی از دست ندادی ...

درویش بجز بوی طعامش نشنیدی مرغ از پس نان خوردن او ریزه نچیدی»
(کلیات سعدی، گلستان، باب سوم)

در تعریف فوق که فرد لئیم را برای مخاطب میشناساند، با استفاده از اوصافی، همزمان طنزی قوی نیز بکار برده است و با این کار به نوشته خود تحرک بخشیده است. در تعریف زیر، ضمن طنزی، عقیده خود را نسبت به قاضیان اینگونه بیان میکند: «همه کس را دندان به ترشی کند گردد مگر قاضیان را که به شیرینی» (همان، باب هشتم)

۱۰- نتیجه‌گیری

گلستان و بوستان دو اثر تعلیمی هستند و سعدی میخواهد بوسیله این آثار، پاره‌ای از تعلیمات اخلاقی و عرفانی را برای مخاطب بیان کند. تعریف، یکی از راههای مهم و مؤثری

است که سعدی در ارائه تعلیمات و آموزه‌های اخلاقی و عرفانی خود بکار میگیرد. این تعریفها که از منابع موثقی نظیر برخی مشایخ و یا خود مؤلف نقل میشود، یا در پاسخ سؤال مستقیم مخاطب و یا در پاسخ سؤالهای مقدری بیان میشود که سعدی با طرح و پاسخ به آن پرسشها، رفع دخل مقدر میکند.

سنجش و محک زدن تعاریف سعدی با تعریفهای علم منطق، نشان میدهد که در تعریف و شناساندن مفاهیم انتزاعی، تعاریف منطقی نظیر انواع حدّ کارساز نیستند، بلکه بهترین نوع تعریف در عالم ادبیات و روانشناسی، همان «تعریف به مثال» است که به ذهن مخاطب آشنا تر و روشنتر است و بسادگی و روانی قابل بیان است. از آنجا که اغلب معرفّها در گلستان و بوستان، اخلاقی و عرفانی و مفاهیم انتزاعی هستند، سعدی برای ایضاح و روشن کردن مطالب، به «تعریف به مثال» که در علم منطق از جمله «تعریف به رسم» محسوب میشود، متوسّل میشود؛ گاهی نیز مفاهیم انتزاعی و معقول را از راه ارائه مفاهیم متضاد و ویژگیهای آن ضد تعریف میکند تا خواننده با شناخت ضد، به شناسایی معرفّ برسد.

سعدی در تعریفهای خود، علاوه بر شناساندن مفاهیم و اصطلاحات اخلاقی و عرفانی به مخاطب، از کسانی که عنوان این مفاهیم را بدون عمل با خود دارند، انتقاد میکند. تعاریف قابل فهم و ساده مفاهیم و اصطلاحات دشوار عرفانی از هنرها و شگردهای خاص سعدی در گلستان و بوستان بشمار میآید.

سعدی در پاره‌ای از تعریفها، ضمن تعریف مفاهیم مورد نظر، نگرشهای مثبت یا منفی خود را هم درباره معرفّ بازتاب میدهد. دیدگاه دروننگرانه و ترجیح درون بر ظواهر نیز در اغلب تعریفهای سعدی دیده میشود.

برخی از تعریفهای اخلاقی و عرفانی سعدی در گلستان و بوستان با تکیه بر قرآن و احادیث صورت میگیرد. با توجه به اینکه بین سعدی و مخاطب منابع معتبر و غنی همچون کلام‌الله مجید و احادیث، نوعی اتحاد و اشتراک ایجاد میکنند، تعاریفی که وی بر این اساس ارائه میدهد، در نزد مخاطب، استوارتر، واضحتر و اقناع کننده تر است.

سعدی در ارائه اغلب تعاریف، به اهداف خود که همان ارائه تصویری واضح از معرفّ و جدا ساختن آن از امور دیگر و نیز شناساندن مفاهیم و تعیین حدّ و مرز معرفّ است، رسیده است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آشنایی با علم منطق، شیروانی، علی، ۱۳۷۷، قم، انتشارات دارالعلم.
- ۳- آیین نگارش و ویرایش، سمیعی، احمد، ۱۳۸۹، تهران، انتشارات سمت.
- ۴- تمهیدات، همدانی، عین‌القضات، ۱۳۸۶، تهران، انتشارات منوچهری.
- ۵- چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۶، تهران، انتشارات علمی.
- ۶- در قلمرو سعدی، دشتی، علی، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۷- دیداری با اهل قلم، یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۶ ج ۱: تهران، انتشارات علمی.
- ۸- شرح بوستان، خزائلی، محمد، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۹- فرهنگ فارسی، معین، محمد، ۱۳۷۱ ج ۵: تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- کلیات سعدی، سعدی، مصلح‌الدین، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات محمد (ص).
- ۱۱- منطق، مطلق، محمدرضا، ترجمه و اضافات علی شیروانی، ۱۳۷۸، قم، انتشارات دارالعلم.
- ۱۲- منطق ۲، منتظری‌مقدم، محمد، ۱۳۹۱، قم، انتشارات مرکز.
- ۱۳- نهج‌الفصاحه، شیروانی، علی (بکوشش)، ۱۳۸۵، قم، انتشارات دارالفکر.